



یادداشت

روایت استاد عبدالحمید قدیر بیان از یک تابلو نقاشی

«کوثر» عوالم هستی را سیراب می‌کند

مفهوم «کوثر» برای ما شیعیان حائز اهمیت است و ارتباطی دلی بنا این مفهوم برقرار می‌کنیم.

متأسفانه بزرگان ما از لحاظ معرفتی از کوثر و جایگاه و نقش آن در عوالم هستی کمتر سخن گفته و ظریف معرفتی آن را بساز نکرده‌اند، بنابراین ما در جامعه معرفت‌چندانی به مفهوم کوثر نداریم و بیشتر یک رابطه حسی و عاطفی نسبت به آن داریم، آن هم به دلیل اینکه منتسب به مادریان حضرت زهرا(س) است، برای همین همه ما یک ارتباط حسی نسبت به آن داریم که در جای خود جایگاه رفیعی دارد، ولی این به آن معنا نیست که نیاز به فهم معرفتی آن نداشته باشیم.

قصه دارم در مقاله‌ای مفصل این موضوع را باز کنم، واقعیت این است که این موضوع، چندین سال است ذهنم را درگیر کرده است.

در این مدت تلاش داشتم در بین مطالب علما و اهل قرآن هر چه بیشتر به این مفهوم نزدیک شوم تا تصاویر ذهنی صحیح‌رادرک و به تصویر بکشم. این تابلویی که فعلاً درباره‌اش صحبت می‌کنیم، آخرین تابلویی است که از این مفهوم کشیده‌ام.



پیش از این تابلو حدود چهار تابلوی دیگر کشیده بودم و تلاش داشتم هر چه بیشتر به مفهوم کوثر و جایگاه آن بی ببرم.

در این تابلو «کوثر» به عنوان منبع و جوشش نور تصویر شده است که از مجرای وجود حضرت زهرا(س) جاری می‌شود و تمام عوالم هستی را سیراب می‌کند.

همه خیرات و برکاتی که بر ما نازل می‌شود و لمسی می‌کنیم، سرچشمه‌اش از زیر پای مادر مهربان(س) شروع می‌شود.

گوئی ایشان در ارتفاعات قیامت ایستاده‌اند و منشأ کوثر هستند تا همه عوالم مادیون و نشئات گذشته را سیراب کنند.

این تابلو در ابعاد ۱۲۰×۱۲۰سانتی‌متر کشیده شده و تلاش داشتم تا حدی که مقدور است به این مفهوم عظیم در حد فهم نزدیک شوم.

مسلمانا ارتفاع این تابلو جای کار بسیار دارد و امید دارم تا خود حضرت زهرا(س) دست‌گیری و من را بیشتر با این مفهوم آشنا کنند تا تصویر دقیق‌تری را تولید و در اختیار جامعه قرار دهم چراکه ما در آینده نیاز به تصاویری از مفاهیم الهی و دینی داریم که تا جایی که ممکن است برای همه قابل فهم باشد.

امید است در آینده تصاویر متعددی از مفاهیم معرفتی تولید شود تا هر چه بیشتر سطح معرفتی جامعه را ارتقا دهد.

خداوند در قرآن اصرار دارد بـا ایجاد تصویر در قالب توصیف صحنه‌ها، به ما مفاهیم را منتقل کند، ولی ما در تولید تصویر کم‌همتی کرده‌ایم.

برای صحنه‌های پیش رو نیاز به این نوع نگاه داریم تا برای ارتقای معرفتی جامعه از آن بهره ببریم، به عبارت دیگر تولید این تصاویر به ما کمک می‌کند نظرات و درک‌مان درباره مفاهیم مرتفع همسان‌سازی شود.

برای یک نقاش تابلوهایش همیشه دارای قصه هستند.

قصه هر تابلو، فضایی ایجاد می‌کند تا هنرمند راحت‌تر بتواند عناصر تصویری را انتخاب و در کنار هم قرار دهد.

من تابلویی با نام «شب قدر» دارم. در این تابلو تلاش کرده‌ام تصویری از «شب قدر» که در روایات و قرآن از آن صحبت شده رادر حدی که می‌توانم تصور کنم به تصویر بکشم.

در آن تابلو، قصه دیدار ماسد مهربان(س) را با فرزند گرامی‌شان(عج) در ذهن پروراندم و تلاش کردم شوق دیدار ماسد و فرزند را به تصویر بکشم.

گزارش یک

رشادت‌های سردار سلیمانی در کمیک موشن «اسطوره»

داستان قهرمان عصر ما



■ **فاطمه شعبانی**

هم‌زمان با فرارسیدن چهارمین سالگرد سپهبدسردار شهید حاج قاسم سلیمانی کمیک‌موشن «اسطوره» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی «سیدمصطفی حسینی» به عنوان تازه‌ترین محصول مرکز فیلم جوان سوره منتشر شد. این انیمیشن بر اساس شعری از سیدمصطفی حسینی و ایده‌ای از «مهدی

صالحی و روایتی از اسطوره‌های است که نه در کتاب تاریخ اساطیر که در عصر ما می‌زیست. به همین بهانه با سیدمصطفی حسینی گفت‌وگو کردیم. ■■■■

■ **نامزد گلوله‌ها**

به گفته حسینی این کمیک‌موشن ۱۲دقیقه‌ای توصیف‌گر رشادت‌ها و قهرمانی این سردار بلندآوازه در راه ایمان و آرمان

فرهنگی

فرهنگی، ۶۰-۸۸۵۲۳

کسی که دنبال شهادت بود، نشان دادیم.» حسینی در ادامه درباره شکل‌گیری کار اینطور توضیح می‌دهد: «دوستم آقای صالحی از تهران تماس گرفت و گفت من چنین ایده‌ای دارم که شعری بر وزن اشعار شاهنامه بگویم و داستان شهید سلیمانی را تعریف کنیم. نظر او این بود که تصویری را بر عهده ما بگذارد. ایده به نظرم جالب آمد و احساس کردم جای چنین کاری خیلی خالی است و نداده‌ایم. از طرفی شهید سلیمانی این ظرفیت و جایگاه را داشت که به عنوان یک قهرمان، به طور حماسی برخورد شود. دوستان اتود اولیه برای شعر را رفته بودند، اما من نظرم این بود که شعر باید سنگین‌تر و فاخرتر باشد و مخاطب بزرگسال را هم هدف قرار دهد، پس روی شعر سرودن و روی تصویر کار کردم. طرح اولیه ما این بود که خوانش شعر از سوی یک گوینده انجام شود و در کنارش تصاویر باشد. بعد کار تکنیم؟ و این لطفش بیشتر است. این اتفاق افتاد و شروع به تولید تصاویر بیشتر کردیم. بعد سمت این رفتیم که گوینده‌ها بیشتر کنیم و بالاخره خروجی کار کمیک‌موشن اسطوره شد.»

■ **نماد باز حماسه**

حسینی درباره اشعار و سبک حماسی اشعار اینطور توضیح می‌دهد: «شاهنامه تأمدت‌ها و پوترین شعر شععی به حساب می‌آمده است و فردوسی از ارزش‌های اخلاقی و انسانی صحبت می‌کند. اینکه آدمیم این اشعار را به اشعار شاهنامه نزدیک کردیم، چون نماد باز حماسه در ایران شاهنامه فردوسی است و در آذان ما با مرام پهلوانی و قهرمانی درآمیخته است، ما هم از این قالب استفاده کردیم تا شعرمان با ذهنیت مخاطب نزدیک باشد.»

اسطوره، با بهره‌گیری از تکنیک کمیک‌موشن و به صورت 2D در استودیو پویانو مشهد و شرکت استودیو پار و به یاری حوزه هنری خراسان رضوی از سوی تیمی جوان به تولید رسیده است.

نویسنده کتاب «روزهای پیام‌بری»:

امیدوارم جایزه جلال در معرفی کتاب به مخاطبان کمک کند

حضور فرزندان در جنگ نبودند، سخت بود، مثلاً خانواده چند سرباز که واکنش متفاوت داشتند. او همه را تجربه کرده و بار خیلی سنگین و فشار عصبی زیادی را تحمل کرده بود، طوری که یک سال به پایان جنگ می‌گوید دیگر کشش ندارم و کار را کنار می‌گذارم.»

■ **بهترین باز خود**

نثر کتاب روزهای پیام‌بری ساده است و می‌تواند مخاطب را با خود همراه کند. از سوی دیگر، در کنار ماجراهای مختلفی که در کتاب ذکر شده، تصاویر متعددی نیز از وقایع و آدم‌هایی که در آن دخیل بودند، ارائه شده است. این امر علاوه بر مستندکردن خاطرات، در جهت همراهی مخاطب با کتاب به نثر تأثیر گذار است. شریفی از بازخوردها تعریف می‌کند: «به عنوان نویسنده وقتی کسی می‌گوید من کتابت را خواندم، خیلی خوشحال می‌شوم. در ایام رونمایی کتاب یک خانواده شهید آمدند و گفتند که سال‌ها یک چیزهایی در دل ما بود که در هیچ کتابی نیامده بود و خیلی خوشحالم که کتاب شما را خواندم. اینکه در کتاب به مردم گفته می‌شود که خانواده شهدا در چه موقعیت سختی قرار گرفته‌اند و روایتی واقع‌گرایانه از حضور و حمایت مردم در جنگ می‌هد، جمله بازخوردهای خوانندگان است. بیشتر بازخوردها خوب بود.»

■ **مشقک**

ماجراهای حدادزادگان با جنازه‌ها گاه وهمناک است و گاه خنده‌دار. حدادزادگان یکی از سخت‌ترین کارهای ممکن در مواجهه با خانواده شهدا را بر عهده داشته است. شریفی باالشاره به اینکه آقای حدادزادگان در کتاب می‌گوید: من دارم با سخت‌ترین لحظه احساسی یک پدر و مادر مماس می‌شوم و شروع سخت‌ترین ضربه عاطفی به اینها به واسطه خبری است که من به اینها می‌دهم و این خیلی کار سختی است. این نویسنده اضافه می‌کند: «واکنش‌ها خیلی متفاوت بوده است، به طور مثال پدر شهیدی یک هفته بعد از اینکه خبر شهادت پسرش را از حدادزادگان می‌شنود، به محل کار آقای حدادزادگان می‌آید و به او یک اسکناس به عنوان مزدگانی می‌دهد. می‌گوید: پسرم به خواصم آمده و از من ناراحت بود که برای یک پدر بهترین خبر عاقبت‌بخیری و شهادت بچهاش است، چرا به کسی که خبر شهادت من را داد، مشتلق ندادی؟ من آدمم هیده‌ای به شما بدهم. به گفته آقای حدادزادگان به خانواده‌های حزب‌اللهی دادن خبر شهادت سخت نبود، اما برای بعضی که زیاد راضی به



که این باعث گرفتن تلخی ذاتی کتاب شده است، البته طنز در کلام حدادزادگان بود و من هم سعی کردم این طنز را برمایه‌تر کنم.»

■ **خبر شهادت برادر**

حدادزادگان در این کتاب از لحظه‌های سختی می‌گوید که در مواجهه با خانواده شهدا قرار می‌گیرد. سختی دیگر او، مصیبعلمبور بودن برخی مناطق برای رساندن پیکر شهید به دست خانواده‌هاست. شریفی اضافه می‌کند: «با آقای حدادزادگان زیاد مصاحبه شده بود، اما انطور که باید و شاید جزئیات را نگفته بود ولی در مصاحبه‌های من این اتفاق افتاد. وی پیامبرسان خبر شهادت شهدا بود و این کار را بااگره قبول کرده بود. جوری که موقع رساندن خبر شهادت، خبر را سریع می‌گفته و به نحوی خانواده شهید را تنها می‌گذاشته است تا اینکه روزی روزگاری رئیس بنیاد شهید به او می‌گوید باید خبر شهادت برادرت را به مادرت بدهی! این همان نقطه عطف کتاب است. از اینجا به بعد همه شهدا حکم برادرش را داشته‌اند و هر بار که برای دادن خبر شهادت می‌رفته تکرار تجربه خودش بوده است.»



کتاب

نگاهی به کتاب

«چونقان – کردستان یک نفر»

آلبوم خاطرات

■ **علی مددزیدی**

«غواص‌ها سرهای‌شان را از آب بیرون آوردند. نارنجک‌های تخم‌مرغی را یکی‌یکی داخل سستگرهای عراقی شلیک کردند. نارنجک‌ها مثل بمب عمل می‌کردند؛ وقتی منفجر می‌شدند، ساچمه‌های‌ریزی داشتند که هر کدام‌شان به اندازه یک ترکش قدرت داشت و اطراف خود را نابود می‌کرد. تمام دو لول، آرپی جسی، انفزادی و اجتماع‌های نابود شدند. به محض اینکه غواص‌ها خط را شکستند، نیروهای مستقر در قایق‌های خاموش که با استفاده از طناب آرام‌آرام خودشان را به جلوی می‌کشیدند، قایق‌ها را روشن کردند. آنچنان با سرعت پیش رفتند که خیلی از قایق‌ها، سیم خاردار و موانع خشکی دشمن را هم رد کردند و روی دژ عراقی‌ها رفتند. حتی یکی از قایق‌ها از شدت سرعت تا سترگرهای اجتماعی دشمن پیش رفت.»

جنگ در هر جای دنیا که جرقه‌ه بزند، جرقه‌اش به دو شکل انسان را نقره‌داغ می‌کند؛ شکل اول آن است که جزایر بالکان، سیاتل، خوزستان و غزه نمی‌شناسد، خرخره همه را یک مدل می‌فشارد. از بعضی خانه و کاشانه می‌گیرد، از بچه‌ها آغوش می‌ستاند و از حیات آرامش، اما گونه دومش، خاک به خاک رنگ عموش می‌کند و در هر جغرافیایی متناسب با همان مقطع زمان و مکان پدیده‌های غریب و بدیع می‌آفریند

و اصلاً به همین دلیل است که خاطر نگاری جنگ اهمیت پیدا می‌کند. این چند خط ابتدایی هم از سنخ همین گونه دوم است. اینکه یک‌هو جماعت بعث فیوز برآیند و عده و غده‌ای را اسوار بر قایق ببینند که از فتح امواج به فتح خشکی رسیدند و با قایق زیر کاسه و کوزه سنگر و تشکیلات‌شان در خشکی زده‌اند، در زمره همین خاطراتی است که فقط در زیست‌بوم مردم این خاک و در آن هشت سسال قابل رؤیت می‌باشد و اصلاً همین صحنه‌های ناب و نادر است که در میان طبقات کنایخانه، جایی برای تاریخ شفاهی جنگ خالی می‌کند. «چونقان – کردستان یک نفر» که به قلم دکتر امین بنی‌طالبی دهکردی و همت حوزه هنری چهارمحال وبختی‌ساری به چاپ رسیده از دسته همین آثار است؛ خاطرات سرهنگ پاسدار، محمد محمدی‌ثانی از رزمندگان بختیاری دوران دفاع مقدس که طی هشت سال زیست عجیب با جنگی که داشته، تجارب رنگارنگی را در آرشو حافظه‌اش به ثبت رسانده است. پیش از ورود به بررسی فنی کتاب، مرور چندخطی از مقدمه اثر

قلم نویسنده روان است و به ساده‌ترین و

نرم‌ترین شکل ممکن، کلمات تک راوی داستان را که خود جناب محمدی‌ثانی است، به هم پیوند زده. سیر روایت تلاش می‌کند مقید به توالی تاریخ و زمان باشد اما خالی در دل بعضی از خاطرات با پرش‌های زمانی روبه‌رو می‌شویم که باز سر عمد برای استفاده از تکنیک‌های نویسندگی این گونه تدوین شده‌اند یا غیر عمد. در مقدمه هم نویسنده تصریح دارد تلاش سفت و سختی به کار بندد تا همانی که شنیده را در کاغذ پیاده کند و طبعاً این احتمال وارد است که این پرش‌ها به شیوه وراستگی خود راوی باز گردد. از ترکیب این عناصر و آن مشکل اساسی‌ای که در مقدمه، نویسنده هم به آن آذغان داشته، یعنی فراموشی خاطرات، این نتیجه حاصل می‌شود که خواننده در «چونقان – کردستان یک نفر» با یک اثر آلبوم‌گونه طرف است که مجموعه‌ای از خاطرات را بدون خطوط مد بر بردار، اما حتی با همین یکدست‌نبودن و چندپارمبودن روایت هم، باز اثری خواندنی است چرا که در ورای همه این ضعف‌های فرمی شاید کاستی‌های محتوایی، در بطن این گونه آثار یک انسان نهفته است؛ انسانی که پس از سال‌ها هم آغوشی با مرگ، اکنون به ملاقات من و شما آمده است.